

استظلام و مجازات

دولتی بر شکل‌گیری نهاد های انتظامی در ایران

پاسخی ساده ندارد جورج کورتون به خصوصیت معتدل و متمتعانه‌تر ناصرالدین شاه اشاره می‌کند او می‌گوید خوشبختانه دیدارهای شاه از اروپا و تأثیر فزاینده عقاید متمتعانه تأثیری شگرف بر تخفیف یوریت قوانین بیرحمه شرفی داشت و اکنون کمتر از موارد شکجه قهر ضروری می‌شود. شاه قوانینی صادر کرد اما تأثیر آنها چندان نبود. قاجارها فاقد اثرش و با یورو کراسی موره نیاز برای بر خوره با چنین تغییراتی در اعمال کیفری بودند. مشروطه خواهان در طی انقلاب ۱۹۰۵ قوانین جزایی را اصلاح کردند اما این اصلاحات جدی قانونی پس از اینکه اعمال کیفری تغییر یافته بود رخ دادند اگر زمان این تغییرات همزمان بود با تغییر عملدهای در سازمان دهی اقتصادی، ممکن بود به این مسئله بیاندهشجم که چنین تغییراتی چگونه بر مجازات تأثیر می‌گذرانند اما هیچ تاریخنگار اقتصادی ای نشان نداده است که در دو دهه پایانی قرن نوزدهم تغییرات عملدهای در شیوه تولید، حداقل در مقایسه با دهه‌های پیشین، صورت گرفته باشد.

پس چه اتفاقی رخ داده بود؟ اجزاء دهجده نگلی به ماعتب این سبک نوین کیفری بودند از هم نخست مجازات چیزی فراتر می‌جسم را هدف گرفته بود و در جستجوی محروم کردن آن از آزادی، بیان و زندگی بود. پسند این تغییرات کوتاه شدن زمان مجازات گسلی مرگ و نامر قیظ شدن فیزیکی بدن در برابر مجازات بود. در حجه دوم مجازات شامل اتصال بدن به ماشین‌هایی بود که برای تحمیل درد به شیوه‌های منظم

در اعمال مجازات دعوت به عمل نایند دیگر نیرویی مایرایی نبود که سلطنت را به مردم پیوند می‌داد بلکه سلطنت بر شاه‌های ارتش قزاق و در پیش روی جمعیتی مطیع استوار ایستاده بود. تصویرری از نظم نویسی که فراسیده بود.

قتل شاه در حکومتی سلطنتی یک جرم بسیار بزرگ است. اما این اعدام تقریباً همگراست با کرامتی همچون شخصی علوی رفتار شد که اگر چه جرمی جدی مرتکب شده است اما جرم او خاص نیست. جرم او حکومت را بر هم زده بود اما نظم موجود را نه. جسد او مورد مجازات قرار نگرفت. همچنین مجازات او در مقایسه با مجازات‌های گذشته بسیار مختصر بود. او برای مدت کوتاهی زندانی شد و سپس به دار آویخته شد.

اولین خوش شامی را داشت که با مرگ دهشتناک تر مواجه نشد. اگر مانی تنها بیست و نه ساله بود در سال ۱۸۹۵ در اعدام‌های عمومی متخلفین تنها گردن زده می‌شدند و یا به دار آویخته می‌شدند. در برخی توابع، ابرقمان نمایش کیفری زا به کسی کنترل نگذاشتند تا اوایل قرن بیستم مسافران در دهکدها و شهرهای کوچک هنوز شکنجه‌های کیفری را گزارش می‌کردند اما در شهر هلمرسم کهن مجازات خاتمه یافته بود این مراسم با دو نهاد نوین جایگزین شده بود. چوبه دکر عمومی و زندان شهر. این تغییرات به صورت همزمان در همه شهرها و ضرورتاً بنا به دلیلی پکسل اتفاق نیافتاد. دوره انتقالی از ۱۸۸۵ تا ۱۹۰۰ به طول انجامید.

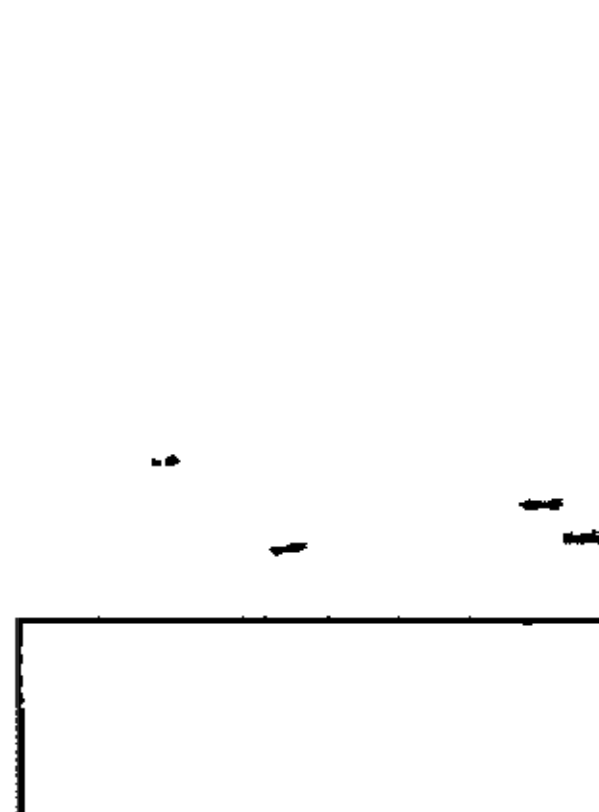
چرا شیوه‌های کیفری در این زمان منسوخ شدند؟ این پرسش

دار و پش و جهانی

در سال ۱۸۵۲ ناصرالدین شاه از یک ترور چان سالم به در برد کسی که قصد قتل وی را داشت به مرگی دهشتناک محکوم شد. او در حال که شمع‌های روشنش در بریدگی‌های بدنش قرار داده شده بود در همان مکانی که شاه را مورد سوره قصد قرار داده بود هدف قرار گرفت. بدن او قطعه قطعه شد و در هاونی کوبیده شد. این رویداد در یک مراسم کیفری بزرگ که در آن تمام طبقات طبقات جامعه حضور داشتند اتفاق افتاد.

ناصرالدین شاه در سال ۱۸۹۶ به دست یک تروریست دیگر کشته شد. اعدام ترور کننده وی نشان دهنده تغییرات عظیمی بود که طی پنجاه سال در مجازات رخ داده بود. میرزا شای کرامتی به مرگ محکوم شد و شب را محبوس در سردار خانه قزاق‌ها گذراند. در اوایل صبح او به همراه اعضای خانواده سلطنتی به پای چوبه دکر برده شد. جمعیت عظیمی برای تماشای اعدام او جمع شده بودند. او بر چوبه دگر در میدان مشق نظام چان باخته جسد او در آنجا برای سه روز آویزان ماند و این آخرین خبری بود که شنیده شد.

چه چیزهایی یکسال باقی مانده بود؟ اعدام هنوز در منظر عموم انجام می‌گرفت. نقش مسلطه به عهده خانواده سلطنتی و ارتشی بود که از سلطنت حمایت می‌کرد. با این حال به نفلوت‌ها توجه کنید. جنبه‌های منحصی و اجتنابی مجازات به حالتی رفته بود. جسد او قطعه قطعه نشد. کل جریان به صورت مختصر بر گزار شد و از مردم به منظور مشرکت



و دقیق طراحی شده بود به جای آنکه افراد مستقیم در اعمال مجازات فرگیر باشند. ماشین‌ها و نهادهای میان جامعه و مجرم حائل شدند. لیربر کبیر، نخست وزیر ناصرالدین شاه، رؤیای جامعه‌های بسیار شبیه به یک ماشین بزرگ را در سر داشت. چنین جلفم‌های در اواخر قرن نوزدهم دور از دسترس می‌نمود اما امید به فرارسیدن قریب الوقوع آن در همه جا موج می‌زد.

این دو جنبه مجازات به یکدیگر مربوطند. ماشین‌ها بر واحدهای از پیش تعیین شده مبراز می‌شوند و نه بر ویژگی‌های فردی انحصاری. در عوض انفرادی معطوف به طیفی از ماشین‌های مختلف و از آن جمله ماشین‌های تنبیهی پیوسته می‌خورند.

من تمایل دارم این شبیه‌سازی مجازات را با مجازات انضباطی بنامم. اندام کرمانی تشلسان داد که چگونه مجازات‌های انضباطی جایگزین شکنجه‌های قدیمی می‌شدند. من در پی آن هستم که انضباط چیست و چگونه در جامعه ایران زبانه‌ها شده است. بحث می‌کنم.

ماتریس‌های انضباطی

انضباط سه ویژگی دارد. اول اینکه ساختارهای اعمال قهر را به اجزای آن تقسیم می‌کند به گونه‌ای که در آن هر کس به عنوان فرد و نه بخشی از یک اجتماع مورد کشت قرار می‌گیرد. دوم اینکه شامل تکنیک‌هایی است که حرکت‌ها را تقسیم می‌کند. تنظیم می‌کند و نیز فعالیت‌ها را در طول زمان شکل می‌دهد و موسوم است به تکنیک‌های نوین الزام‌آوری

باز دارد که بر مدیریت و نظارت پایدار مبتنی است. مجازات‌های انضباطی کمتر از مجازات‌های کهن جسمی نیست اما نسبت به آنها کمتر خونین است.

در ایران انضباط به عنوان بخشی از تجدید حیات سلطنت وارد شد. یکسال قبل از اعدام نمایشی عامل سوء قصد به پادشاه در سال ۱۸۵۲، روداد نمایشی دیگری اتفاق افتاد. این رویداد بازگشایی دارالفنون در تهران بود. شاه خود بر بازگشایی این مؤسسه که در آن تمام علوم تدریس می‌شد نظارت داشت.

بناهای بی‌همچون دارالفنون در قرن نوزدهم تأسیس شدند. من دارالفنون و موارد مشابه را «ماتریس‌های انضباطی» می‌نامم. یک ماتریس انضباطی حداقل بر سه کردار تکیه دارد که هر یک یکی از ویژگی‌های نظم را بیان می‌کند.

- ۱- الزام‌آوری برای ایجاد: ۲- نظام اجزای: ۳- چگونگی تأدیبه

ماتریس‌های انضباطی برای اینکه این سه ویژگی به طور مؤثر عمل کنند به فصلی به شدت منعطف و انعطاف پذیر احتیاج دارند. این فضا باید ساختار آموزش مفصل به هر فرد و قطعات با هم برنامه آموزشی متفاوت را بدهد و نظارت و تصحیح هر کارآموز را تأمین کند.

در ایران این نوع فضای انضباطی با دو نوآوری معماری در حیات سلسله قاجار ثبت شد. میدان مشق و کلاس درس. شاید اشاره کوتاهی به مشق در زمینه این شکل بندی‌های انضباطی مفید باشد. مشق از یک طرف با میدان مشق پیوند خورده است و از طرف دیگر با تکالیف مدرسه که کودکان ایرانی هر روز به خانه می‌بردند.

مشق با افراد چه می‌کرد؟ هر وضع و حرکت ابتدایی افراد را تنظیم می‌کرد و رفتارهای منشئی نمای فیزیکی را حذف می‌کرد. مشق شیوه‌هایی که افراد از وسایلی همچون میز، ننگه، قلم و غیره استفاده می‌کردند را به واحدهای رفتاری کوچکتری تقسیم می‌کرد و به این ترتیب آنها را از دستخوار می‌کرد. تمام اعمال بر طبق جدول زمانی که به منظور استفاده کامل از هر لحظه و نه فقط اجتناب از تباهی طراحی شده بود انجام می‌پذیرفتند. بر این اساس، افراد در هر عملکردی قایل تعویض می‌شدند و هیچ یک ماهر تر از دیگری نمی‌شدند. در نهایت مشق افراد را مطیع و سر به زیر می‌کرد. از آنجا که تحمیل مشق‌ها به فراموشی نیاز داشت، یک نظام دقیق فرم‌مندی مورد نیاز بود.

ماتریس‌های انضباطی نخست با ایران باستان سازگار نبود. برای مثال یک جنگجوی آرمانی برای شهرت خود به عنوان یک مرد شجاع مبارزه می‌کرد. این مسئله به کیفیت‌های قهرمانانه متمایز کننده‌های نیاز داشت. برای یک معلم مشق این اخلاقیات ناخوشایند بود. در سال ۱۸۷۸ شاه به یک افسر روسی، سرهنگ نوم الکسی، ایرانی‌تبار دو مکتوب دستور ایجاد یک بریکارد قرائت داد. هنگامی که کنتل نوم مکتوبی برای نخستین بار از سواره نظام سلطنتی بازدید کرد از بی نظمی در سوارکاری و تیراندازی آنها شگوه کرد. آنچه مورد تحسین نوم مکتوب بود رفتار مطیعانه و مقرراتی سربازان بود. سوارهای ایرانیان این رفتار مطیعانه به شدت غیر مبرانه بود. هنگامی که ولیمهد عباس میرزا شروع به مشق دادن به سربازانش کرد، مردم تبریز آنچنان رفتار مطیعانه سربازان را مورد استهزاه قرار دادند که تسبیح مشق سربازان در ملاء عام غیر ممکن شد.

مشق نظمی به فرم معماری معینی در ایران نیاز داشت. نه تنها به این دلیل که پیش نیاز آموزش انضباطی بود بلکه به این دلیل که بایست نیروهای اجتماعی که مانع مشق بودند از مداخله باز داشته می‌شدند. تاریخ میدان‌های مشق به این مسئله باز می‌گردد. بزرگترین فضای بازی که در شهرهای ایران وجود داشت میدان‌ها بودند و این میدان‌ها به سرعت به مکان‌هایی برای تسبیح مشق سربازان بدل شدند.

با کاربرد نظام مشق در مدارس، میدان‌های بازی مشق تبدیل به یکی از ضرورت‌های معماری آموزشی شدند. بسیاری از مدارس کلاس‌های خود را به هم چون حیاط می‌ساختند. چرا که انجام تمرین‌های فیزیکی که در شرح دروس گنجانده شده بود در کلاس‌ها غیر ممکن بود.

این مسئله به پیدایش ساختمان‌های مدرسی مدرن منتهی شد. در ایران دوره قاجار به بخش اعظم آموزش در مکتب صورت می‌پذیرفت. این مکتب‌ها در هر مکانی بر گزار می‌شدند. در مساجد، منازل و با مکان‌های خصوصی آموزشی که آنها ارائه می‌کردند بسیار ابتدایی بودند اما هدف‌گونه که اروپاییان تصدیق کرده‌اند بسیار ارزشمند و در دسترس عموم بودند. به این حال اروپاییان مدعی بودند که آموزش در مکتب بدون نظم و مقررات نیست.

از دهه ۱۸۵۰ به بعد نوع جدیدی از ساختار آموزشی را می‌توان یافت. در ساختمان‌های جدید فضای با دقت تنظیم شده بود. کلاس‌های درس به هم چون یک حیاط مرکزی که به مشق‌های فیزیکی اختصاص داشت ایجاد شده بود. کلاس‌ها بر طبق یک الگوی شبکه‌ای سازماندهی شده بودند و به خوبی در معرض نور بودند. میزها در فواصل منظم در طول کلاس درس قرار گرفته بودند. از طریق آموزش و نظارت ایرانی‌ها به اشتخاصی مقرراتی مفید تبدیل می‌شدند.

در روش آموزشی نوین، تنبیه مکانی مهم را انتقال کرد. تنبیه برای از بین بردن تباهی و نیز گردن کشی به کار می‌رفت. متغییرین

که معروف می‌شدند در نظام آموزشی ایران داشت به شدت تنبیه می‌شدند.

شاید عجیب‌ترین بخش تاریخ مشق در نهی بودن عمیق آن باشد. این تاریخ، تاریخ تمرین‌هایی بی‌شوق معنا و یا هدف بود. سربازانی که هرگز نمی‌توانستند در میدان‌های مشق روزه می‌رفتند و کلاس‌های درسی که در آنها چیزی به جز فراموشی از قدرت آموخته نمی‌شد آنچه به صورت آشکار ماتریس‌های انضباطی ایرانی فاقد آن بود برنامه‌های منطقی و معقول برای پیوند داشتن مشق با با نظارت معلوم بود.

این مسئله به این دلیل نبود که آشنایی با این برنامه‌ها وجود نداشت. در ایران اغلب نهادهای انضباطی از برنامه‌هایی بهره می‌بردند که از قبل در اروپا طراحی شده بودند. الگوهای فرانسوی و اتریشی مسلط بودند. بین سال‌های ۱۸۵۱ تا ۱۹۱۴، معلمان و کلاس‌های آموزش دارالفنون کتاب‌هایی چون رساله نظمی درباره علم توپخانه، فلسفه طبیعی و علم مکانیک، عمل جراحی، هندسه اولیه و ثانویه، علم توپخانه و استحکامات اصول شیمی، آناتومی، فوئین و مقررات عمومی سربازانخانه، آرایش پیاده نظام و... را ترجمه کردند. این متون شاملندهای اجزای برنامه‌ها را در نهاد‌های نوین انضباطی فراهم آوردند.

در نتیجه برنامه‌ها وجود داشتند. آنچه این برنامه‌ها فاقد آن بودند هر گونه علاقه برای تطبیق این برنامه‌ها با شرایط محلی و با ایجاد و توسعه مجموعه‌هایی بود که تلاش‌های محلی را در آینده تسهیل کند. در اروپا چنین اثبات نظام مندی از دانش برور می‌شد. برنامه‌های اجتماعی، توصیف گزارش‌های اجتماعی، تحلیل فواصل میان افراد و دوری درباره توزیع آنها. جرم یک جمعیت معین را مقصور ساخته بود. علوم اجتماعی (مددکاری اجتماعی، جرم‌شناسی، علم بهداشت، علوم نظمی، آمار و مدیریت) در وهله نخست در کنار نهادهای ویژه‌ای قرار گرفته بود. زندان‌ها، بیمارستان‌ها، دانشگاه‌های نظمی، مدارس و کارخانه‌ها. این رشته‌های دانشگاهی از ماتریس‌های انضباطی کمک می‌گرفتند و در عوض اعمال انضباطی را از طریق سیاست گذاری و اصلاحات نهادی تقویت می‌کردند.

در ایران تقلید جایگزین اعمال واقعی برنامه آموزشی شد. تلاش‌های عملی برای معرفی برنامه‌های منطقی بسیار در هنگام بروز کرد علوم اجتماعی نخست بیرون زمینه‌های میهنی و نظمی معرفی شده اما به تدریج آشکار شد که قدرت نظمی از آمیزه متنوع و وابسته به همی از مهارت‌های تکنولوژیکی و مدیریتی ناشی می‌شود. در نتیجه حکومت علاوه بر بخشی به نظام آموزشی نشان داد عمده ترین تخصص‌های علمی اجتماعی که در دارالفنون و دیگر مدارس آموخته می‌شد علوم با جهت گیری‌های نظمی بود. در سال ۱۹۰۱ مدرسه علوم سیاسی توسط وزارت امور خارجه راه‌اندازی شد و به تدریج یکی از دانشگاه‌های اولیه دانشگاه تهران شد. در دهه ۱۹۲۰ فعالیت‌های دانشمندان علوم اجتماعی به طور فزاینده‌ای با تلاش‌های دولت جهت توسل‌سازی جامعه گره خورده بود. ظهور دولت همزمان بود با تأیید دانش آمار و شکل گیری برنامه ریزی بوروکراتیک گروه‌هایی از دانشمندان اجتماعی خارجی به منظور کمک در برنامه ریزی اقتصادی به کار گرفته شدند.

چنین هماهنگی‌های محدودی در بین رشته‌های دانشگاهی بسیار از آنچه برای فرایند مدرنیزاسیون لازم بود دور بود. در اوایل دهه ۱۹۶۰ یک دانشمند اجتماعی ایرانی مشاهده کرد که حکومت بایست درک کند که تحقیقات در رشته علوم اجتماعی - ضروری ترین و با اهمیت ترین جنبه فرایند پویا و چندوجهی مدرنیزاسیون را شکل می‌دهد. در چنین زمینه‌ای بود که نسبت نام در علوم اجتماعی در دهه ۱۹۶۰ تشویق شد و گسترش یافت. در سال ۱۹۶۸ شاه اظهار کرد که مهم‌گونه که علوم طبیعی بیماری‌های فیزیکی را در ایران به بود می‌بخشند. علوم اجتماعی نیز نقش مشابهی در مواجهه با بیماری‌های اجتماعی دارند. در نتیجه بایست بر علوم اجتماعی به فراسوی زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و نظمی گسترش یابد.

این مقاله ترجمه و تلخیص فصلی است از کتاب
Torture & Modernity: Self, Society, and State in Modern Iran
 Westview Press, 1994

درباره نویسنده

داریوش رجالی استاد علوم سیاسی و متخصص در زمینه خشونت دولتی است. مطالعات او بر ریشه‌ها، پیامدها و معناهای خشونت در دنیای مدرن متمرکز است. رجالی سعی کرده است در مطالعاتش پلی میان علوم سیاسی، فلسفه، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، تاریخ و نظریه اجتماعی انتقادی بزند. رجالی که از سال ۱۹۸۹ استاد دانشگاه رید است، دکترای خود در علوم سیاسی را از دانشگاه مک گیل گرفته است. او همچنین عضو تحریریه مجله تخصصی مطالعات حقوق بشر است.

از کتاب‌های او می‌توان به «خشونت و مدیریت: خود، جامعه و دولت در ایران مدرن» که این مقاله ترجمه تلخیص شده‌ای از فصل سوم آن است اشاره کرد. دیگر کتاب‌های او عبارتند از: «خشونت و دموکراسی» (انتشارات دانشگاه پرینستون، ۲۰۰۵) و «دیدگاه‌هایی در باب خشونت» (پرینستون، ۲۰۰۶). او همچنین مقالاتی درباره اندیشه سیاسی بن‌لادن، تاریخ شکنجه الکتریکی، مجازات در خاورمیانه و خشونت علیه مهاجران نوشته است.

۴۳